

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۰

تاریخ تصویب مقاله: ۹۰/۴/۶

رابطه‌ی سبک‌های هویت و شادی در دانشجویان دانشگاه

نعیمه کهولت* و دکتر بهرام جوکار**

چکیده

در پژوهش حاضر ارتباط سبک‌های هویت برزونسکی (اطلاعاتی، هنجاری، گسیخته-اجتنابی) با مؤلفه‌های شناختی (رضایت از زندگی) و هیجانی (عواطف مثبت و منفی) شادمانی مورد بررسی قرار گرفت. شرکت‌کنندگان پژوهش شامل ۵۳۰ (۳۵۳ دختر، ۱۷۷ پسر) دانشجوی کارشناسی رشته‌های مختلف دانشگاه شیراز بودند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند و توسط مقیاس‌های سبک‌های هویت (ISI-6G)، عاطفه‌ی مثبت و منفی (PANAS)، و رضایت از زندگی (SWLS) مورد ارزیابی قرار گرفتند. پایایی پرسش‌نامه‌ها به روش آلفای کرونباخ و روایی آن‌ها به شیوه‌ی تحلیل عوامل، تعیین شد. نتایج بیانگر روایی و پایایی مطلوب پرسش‌نامه‌ها بود. یافته‌های حاصل از رگرسیون چندگانه نشان داد که سبک هویت اطلاعاتی، پیش‌بینی‌کننده‌ی مثبت و معنادار برای عاطفه‌ی مثبت می‌باشد. برای عاطفه‌ی منفی، سبک اطلاعاتی به صورت مثبت و سبک هنجاری به گونه‌ی منفی پیش‌بینی‌کننده بودند و مؤلفه‌ی شناختی شادی به صورت مثبت و معنادار توسط سبک‌های هویت هنجاری و

Email: Kohoulatn@yahoo.com

* کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز

** دانشیار تربیتی دانشگاه شیراز، بخش روان‌شناسی تربیتی

گسیخته- اجتنابی پیش‌بینی گردید. نتایج حاصله، مؤید فرضیه‌ی پژوهش مبنی بر پیش‌بینی شادی توسط سبک‌های هویت بود.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های هویت، شادمانی، رضایت از زندگی، هیجانان مثبت و منفی.

مقدمه

در سال‌های اخیر، حوزه‌ی روان‌شناسی شاهد ظهور رویکردی جدید به نام روان‌شناسی مثبت‌گرا^۱ بوده که به جای پرداختن به ترمیم آسیب‌ها و اختلالات روانی، به مطالعه‌ی نقاط قوت و کمالات انسانی و به طور کلی، ابعاد مثبت وجود آدمی پرداخته است و در پی آن است که از نقاط قوت انسان‌ها به عنوان سپری علیه بیماری‌های روانی استفاده نماید (سلیگمن، ۲۰۰۴، به نقل از شلدن و لیوبومیرسکی، ۲۰۰۴). از بنیادی‌ترین مفاهیم مطرح در این رویکرد مفهوم شادی^۲ می‌باشد. به همین لحاظ، حجم وسیعی از پژوهش‌ها در سال‌های معاصر به تبیین این سازه و همچنین پیش‌آیندها و پیامدهای آن پرداخته‌اند (میرز و دایز، ۱۹۹۵؛ چن و فرنهام، ۲۰۰۳).

نظریه‌پردازان در تحلیل مفهوم شادی به دو مؤلفه‌ی شناختی^۳ و عاطفی^۴ اشاره نموده‌اند (آرگیل، ۲۰۰۱). مؤلفه‌ی شناختی بر رضایت فرد از زندگی^۵ (ارزیابی فرد مبتنی بر استانداردهای ذهنی‌اش) و مؤلفه‌ی عاطفی بر توازن لذت^۶ (تعادل بین هیجانان مثبت و منفی) (دینر، ۲۰۰۰) و حالاتی نظیر خندیدن و شوخ طبعی (سلیگمن، ۲۰۰۲) اشاره دارند. بنابراین رضایت از زندگی دلالت بر ارزیابی‌های شناختی در حوزه‌های مختلف نظیر خانواده، محیط زندگی، محیط کار، تحصیل و دارد. در خصوص مؤلفه‌ی عاطفی یکی از عمده‌ترین بحث‌ها مسأله‌ی پیوستار شادی است. در گذشته غالب نظریه‌پردازان بر این باور بودند که شادی عکس غم است؛ اما در

^۱ - Positive psychology

^۲ - Happiness

^۳ - Cognitive component

^۴ - Affective component

^۵ - Life satisfaction

^۶ - Hedonic component

سال‌های اخیر بررسی‌های نظری و تجربی مؤید آن بوده است که عواطف مثبت و منفی، مستقل از یکدیگر می‌باشند و فرد می‌تواند همزمان آن‌ها را تجربه نماید. به عنوان مثال یک دانشجوی جدیدالورود ممکن است در آغاز ورودش به دانشگاه، شور و شغف و نگرانی را با هم تجربه کند. محققان در توجیه این استقلال به دو مؤلفه‌ی برانگیختگی^۱ و خوشایندی^۲ اشاره نموده‌اند؛ به این ترتیب که بر اساس تعامل این دو بعد، عواطف از یکدیگر متمایز می‌باشند. آن‌ها معتقدند عاطفه‌ی مثبت بالا بیانگر تمام تجارب خوشایند نمی‌باشد و تنها تجارب خوشایندی را شامل می‌شود که همراه با برانگیختگی بالاست و بالعکس (واتسون، کلارک و تلگن، ۱۹۸۵). تحقیقات زیست‌شناسی نیز نشان داده‌اند که مکانیزم‌های فیزیولوژیکی در تجربه‌ی عواطف مثبت و منفی متفاوت می‌باشند (دیویدسون، ۱۹۹۵، به نقل از برکویتز، ۲۰۰۰). از دیدگاه تکاملی نیز هر یک از این عواطف کارکردهای ویژه‌ای دارند و جنبه‌های مختلف سیستم عصبی زیست‌شناسی در افراد می‌باشند. چنانچه عاطفه‌ی منفی بخشی از سیستم بازداری رفتاری یا سیستم رفتار اجتنابی است که سعی می‌کند ارگانیزم را از موقعیتی که احتمال خطر در آن وجود دارد دور نماید؛ در مقابل، عاطفه‌ی مثبت بخشی از سیستم تسهیل‌کننده‌ی رفتاری است که ارگانیزم را به سمت موقعیت‌های پاداش‌دهنده که منجر به لذت می‌شوند، سوق می‌دهد (لوپز و اشنایدر، ۲۰۰۲). با رویداشت به مبانی نظری در پژوهش حاضر، مفهوم شادی در قالب دو مؤلفه‌ی رضایت از زندگی و عواطف مثبت و منفی در نظر گرفته شد.

در تحلیل مطالعات انجام شده در زمینه‌ی شادی، دینر (۱۹۸۴) بین دو رویکرد تمایز قائل شد: "رویکرد پایین به بالا"^۳ و "رویکرد بالا به پایین"^۴. در رویکرد پایین به بالا پژوهشگران بیشتر بر رویدادهای بیرونی، فاکتورهای موقعیتی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مؤثر بر شادی می‌پردازند؛ در حالی که در رویکرد بالا به پایین فرایندهای درونی، زیربنای شادی مورد نظر

^۱ - Arousal

^۲ - Pleasant

^۳ - Bottom-Up

^۴ - Top-Down

محققان است. مطابق این رویکرد، انسان‌ها به شرایط یکسان، واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند و بر اساس باورها، ارزش‌ها، انتظارات و تجربیات منحصر به فرد خود، شرایط را ارزیابی می‌کنند. تحقیقات مختلف در بررسی رویکرد پایین به بالا (کمپل، کانورس و راجرز، ۱۹۷۶؛ آندریوس و ویتی، ۱۹۷۶؛ آرگیل، ۱۹۹۹، به نقل از دینر و همکاران، ۱۹۹۹) نشان داده‌اند که فاکتورهای بیرونی، میزان کمی از واریانس شادی را تبیین می‌کنند. بر همین اساس، مسیر تحقیق در حوزه‌ی شادی به تدریج تغییر یافت و رویکرد بالا به پایین بیشتر مورد توجه محققان قرار گرفت. از جمله‌ی این موارد می‌توان به نحوه‌ی پردازش اطلاعات فرد پیرامون خود یا سبک‌های هویت اشاره نمود.

در خصوص سبک‌های هویت، برزونسکی (۱۹۹۰) با الهام از نظریه‌ی اریکسون و مدل وضعیت‌های هویت مارسیا (۱۹۶۶) مدل سبک‌های هویت را ارائه نمود. وی معتقد است که افراد از راه‌های متفاوتی اطلاعات مربوط به تشکیل هویت را پردازش می‌کنند. به عبارت دیگر، فرایندها و راهبردهای افراد برای شناخت خود و حل مسائل مرتبط با آن متفاوت است. برزونسکی این فرایندها و راهبردها را در قالب سه سبک هویت به نام‌های سبک اطلاعاتی^۱، سبک هنجاری^۲ و سبک گسیخته-اجتنابی^۳ تقسیم‌بندی نمود (برزونسکی، ۱۹۹۴؛ بوید و همکاران، ۲۰۰۳؛ سائز و همکاران، ۲۰۰۵). نوجوانان با سبک هویت اطلاعاتی، فعالانه به جستجو و ارزیابی اطلاعات مربوط به هویت‌شان می‌پردازند و دارای حسی منسجم و متمایز از هویت شخصی خود می‌باشند (برزونسکی، ۱۹۹۰، a، ۱۹۹۲، ۲۰۰۲). از این رو شاید بتوان این سبک هویتی را به عنوان سبک هویتی برتر در نظر گرفت (شوارتز، مولیس، واترمن و دآن‌هام، ۲۰۰۵). افراد با سبک هویت هنجاری، با مسائل هویتی و موقعیت‌های تصمیم‌گیری از طریق همنوایی با رهنمودها و تجربیات افراد مهم در زندگی مواجه می‌شوند (برزونسکی و کاک،

¹ - Informational style

² - Normative style

³ - Diffuse- avoidance style

۲۰۰۰). آن‌ها به طور خودکار، ارزش‌ها و باورهایی را درونی می‌کنند که دقیقاً مورد پردازش و ارزیابی قرار نگرفته و با دقت جوانب آن بررسی نشده است (برزونسکی، ۱۹۹۰). سبک گسیخته-اجتنابی در نوجوانانی دیده می‌شود که تمایلی به رویارویی با مشکلات شخصی و مسائل مربوط به هویت‌شان و حل آن‌ها ندارند. برزونسکی مهم‌ترین ویژگی سبک گسیخته-اجتنابی را سطح بسیار پایینی از درگیری فعالانه در فرایند پردازش اطلاعات و حل مسأله معرفی می‌کند (برزونسکی، ۱۹۹۰) و به همین دلیل چنین سبک هویتی را به عنوان رشد نایافته‌ترین سبک پردازش هویت در نظر می‌گیرد (برزونسکی و آدامز، ۱۹۹۹).

در زمینه‌ی رابطه‌ی بین متغیرهای پژوهش، تحقیقات نشان داده‌اند که این سبک‌ها با هیجانانگ و عواطفی نظیر عزت‌نفس، ناامیدی، افسردگی، اضطراب، سلامت روان و رضایت‌مندی رابطه دارند (برزونسکی و کینی، ۱۹۹۴؛ نارمی و همکاران، ۱۹۹۷؛ لوراس و بوسما، ۲۰۰۵؛ فیلیس و پیتمن، ۲۰۰۷). برزونسکی و کینی (۱۹۹۴) در تحقیقی نشان دادند که سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری با افسردگی رابطه‌ی منفی دارد؛ ولی سبک هویت گسیخته-اجتنابی رابطه‌ای مثبت با آن نشان می‌دهد. در همین راستا، نارمی و همکاران (۱۹۹۷) نیز دریافتند که افسردگی، اعتماد به نفس پایین و اضطراب با سبک هویت گسیخته-اجتنابی و سبک هویت اطلاعاتی با نشانه‌های رضایت‌مندی، اعتماد به نفس بالا و اضطراب پایین در ارتباط است. لوراس و بوسما (۲۰۰۵) نیز در تحقیقی که بر روی ۲۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه صورت پذیرفت، نشان دادند که سبک هویت گسیخته-اجتنابی دارای رابطه‌ای منفی با سلامت روان می‌باشد. در همین راستا، فیلیس و پیتمن (۲۰۰۷) به بررسی رابطه‌ی بین سبک‌های هویت و بهکامی روانی در بین گروهی از نوجوانان دبیرستانی پرداختند. از این نوجوانان خواسته شد که مقیاس‌های سبک‌های هویت، عزت‌نفس، ناامیدی، نگرش‌های بزهکارانه^۱ و خوشبینی را تکمیل کنند. نتایج این پژوهش نشان داد که شرکت‌کنندگان دارای سبک هویت گسیخته-اجتنابی در مقایسه با نوجوانان دارای سبک

^۱ - Delinquent attitude

اطلاعاتی و هنجاری، دارای نمرات پایین‌تری در عزت نفس و نمرات بالاتری در نگرش‌های بزهکارانه بودند. همچنین سبک هویت گسیخته-اجتنابی نسبت به سبک اطلاعاتی و هنجاری، با نمرات بالاتری در ناامیدی و نمرات پایین‌تری در خوشبینی در ارتباط بود که در زمینه‌ی این متغیرها تفاوتی بین سبک‌های اطلاعاتی و هنجاری دیده نشد.

مروری بر پژوهش‌های انجام شده تا زمان انجام این پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون تحقیقی در خصوص رابطه‌ی سبک‌های هویت و مؤلفه‌های شادی انجام نپذیرفته است. انجام این پژوهش از دو منظر حائز اهمیت است؛ نخست اینکه تأییدی خواهد بود بر مدل‌های موجود شادی و دوم، ارزیابی نقش هویت در سلامت روان را روشن خواهد ساخت.

با توجه به مطالب گفته شده، هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی پیش‌بینی مؤلفه‌های شادی (مؤلفه‌ی شناختی و مؤلفه‌ی عاطفی) توسط سبک‌های هویت (اطلاعاتی، هنجاری و گسیخته-اجتنابی) بود.

فرضیه‌های پژوهش حاضر عبارت بودند از:

- ۱- سبک‌های هویت اطلاعاتی و هنجاری پیش‌بینی‌کننده‌ی مثبت رضایت از زندگی و عاطفه‌ی مثبت می‌باشند.
- ۲- سبک هویت گسیخته-اجتنابی پیش‌بینی‌کننده‌ی منفی رضایت از زندگی و عواطف مثبت می‌باشد.

روش

روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی و جزء طرح‌های رگرسیونی می‌باشد. شرکت‌کنندگان تحقیق حاضر شامل ۵۳۰ نفر دانشجوی (۳۵۳ دختر و ۱۷۷ پسر) دانشکده‌های علوم انسانی، علوم تربیتی، علوم اجتماعی، علوم پایه، مهندسی، کشاورزی و حقوق دانشگاه شیراز بودند که به شیوه‌ی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به این ترتیب که ابتدا از بین ۱۵ دانشکده‌ی موجود، ۷ دانشکده و در هر دانشکده دو رشته و از هر رشته یک کلاس به طور

تصادفی انتخاب گردید و سپس کلیه‌ی دانشجویان کلاس به صورت گروهی مورد ارزیابی قرار گرفتند. در جدول ۱ تعداد دانشجویان دختر و پسر به تفکیک در هر رشته آورده شده است.

جدول ۱: تعداد شرکت کنندگان در تحقیق بر حسب جنسیت و دانشکده

دانشکده / جنسیت	علوم انسانی	علوم تربیتی	علوم اجتماعی	کشاورزی	علوم پایه	مهندسی	حقوق	کل
دختر	۹۶	۶۸	۶۹	۱۸	۵۹	۲۰	۲۳	۳۵۳
پسر	۱۳	۲۲	۱۱	۵۵	۱۰	۴۷	۱۹	۱۷۷
کل	۱۰۹	۹۰	۸۰	۷۳	۶۹	۶۷	۴۲	۵۳۰

در خصوص بالا بودن حجم نمونه در گروه علوم انسانی، ذکر دو نکته ضروری است: نخست اینکه تعداد دانشجویان در کلاس‌های علوم انسانی بیشتر از سایر رشته‌ها بود و از آنجا که نمونه‌گیری خوشه‌ای بود، حجم نمونه در این رشته افزایش یافت. دوم اینکه تعداد پرسشنامه‌های ناقص در رشته علوم انسانی کمتر از سایر رشته‌ها بود.

ابزارهای اندازه‌گیری

مقیاس سبک‌های هویت^۱ (ISI-6G): این مقیاس که در سال ۱۹۹۸ توسط وایت، وامپلر و وین طراحی شد، یک مقیاس خودگزارشی و برگرفته از مدل برزونسکی است که مشتمل بر ۴۰ گویه می‌باشد. از مجموع این ۴۰ گویه، ۱۱ گویه مربوط به سبک هویت اطلاعاتی، ۹ گویه مربوط به سبک هویت هنجاری، ۱۰ گویه مربوط به سبک هویت گسیخته-اجتنابی می‌باشد و ۱۰ گویه میزان تعهد شخصی را اندازه‌گیری می‌کند که این ۱۰ گویه در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار نگرفته، چرا که برزونسکی آن را یک سبک هویتی نمی‌داند. بنابراین در مجموع، تعداد

^۱ - Identity Style Inventory: A Revision With a Six- Grade Reading Level

گویه‌ها به ۳۰ گویه محدود شده است. مقیاس این پرسشنامه پنج ارزشی بوده و از کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵ درجه‌بندی شده که پاسخ‌دهنده باید یکی از آن‌ها را انتخاب نماید. به منظور تعیین روایی، از روش تحلیل عوامل استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس، وجود ۳ عامل در گویه‌ها را تأیید نمود. ملاک استخراج عوامل، شیب نمودار اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک بود. از مجموع گویه‌ها ۵ گویه مربوط به سبک اطلاعاتی، ۲ گویه مربوط به سبک هنجاری و ۳ گویه مربوط به سبک گسیخته-اجتنابی به دلیل پایین بودن بار عاملی یا تداخل گویه‌ها در چند عامل حذف شد و ۲۲ گویه باقی مانده مقدار ضریب **KMO** برابر ۰/۶۹ و ضریب کرویت بارتلت برابر با ۲۱۴۹/۸۹۱ ($P < ۰/۰۰۱$) بود که نشان از کفایت نمونه‌گیری و ماتریس همبستگی گویه‌ها داشت. در جدول ۲ نتایج تحلیل عاملی این پرسشنامه آورده شده است.

برای تعیین پایایی مقیاس از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید که ضرایب حاصله برای سبک اطلاعاتی، هنجاری و گسیخته-اجتنابی به ترتیب ۰/۵۹، ۰/۵۴ و ۰/۵۷ به دست آمد.

جدول ۲: تحلیل عوامل سبک‌های هویت

گویه‌ها	اطلاعاتی	هنجاری	گسیخته-اجتنابی
۱	۰/۵۸		
۶	۰/۳۷		
۱۳	۰/۴۰		
۱۸	۰/۵۹		
۲۳	۰/۳۴		
۲۵	۰/۳۹		
۲۶	۰/۶۱		
۳۰	۰/۵۵		
۳		۰/۵۲	
۸		۰/۵۷	

	۰/۴۹		۱۴
	۰/۳۶		۱۹
	۰/۳۵		۲۱
	۰/۴۰		۲۷
	۰/۵۲		۳۲
۰/۴۰			۷
۰/۵۵			۹
۰/۵۱			۱۲
۰/۴۴			۱۷
۰/۵۱			۲۰
۰/۵۱			۲۲
۰/۵۰			۲۸
۱/۸۰	۲/۴۲	۳/۱۳	مقدار ارزش ویژه
۶/۴۳	۸/۶۴	۱۱/۱۹	درصد واریانس
	۲۶/۲۶		کل واریانس

از آنجا که شادی دارای دو مؤلفه‌ی عاطفی و شناختی است، لذا برای سنجش آن نیز از ابزارهایی مربوط به هریک از این مؤلفه‌ها استفاده گردید.

مقیاس عاطفه‌ی مثبت و عاطفه‌ی منفی^۱: این مقیاس به منظور سنجش مؤلفه‌ی عاطفی شادی - که توازن عاطفه‌ی مثبت و منفی می‌باشد - توسط واتسون، کلارک و تل‌گن (۱۹۸۸) ساخته شده است. سازندگان این مقیاس، به منظور برآوردن نیاز، یک مقیاس ۲۰ ماده‌ای پایا و معتبر، که هم خلاصه و هم قابل اجرا باشد، تدوین نمودند که ۱۰ ماده آن مربوط به حالات مثبت و ۱۰ ماده مربوط به حالات منفی می‌باشد. آزمودنی‌ها بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای، از اصلاً تا بسیار زیاد، مشخص می‌کنند که هریک از حالات مثبت و منفی تا چه اندازه در مورد آن‌ها مصداق

^۱ - Positive Affect and Negative Affect Scale (PANAS)

دارد.

به منظور تعیین روایی پرسشنامه از تحلیل عوامل به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس استفاده شد. ملاک استخراج عوامل شیب منحنی اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک بود که بر اساس این ملاک‌ها ۲ عامل استخراج گردید. سؤالات ۳ و ۴ به دلیل تداخل گویه‌ای و سؤال ۱۰ به دلیل پایین بودن بار عاملی از مجموع سؤالات حذف شدند و در نهایت ۲ عامل عاطفه‌ی مثبت با ۸ گویه و عاطفه‌ی منفی با ۹ گویه در پرسشنامه سنجیده شدند. در جدول ۳ نتایج تحلیل عاملی آورده شده است. مقدار ضریب **KMO** برابر ۰/۸۷ و ضریب کرویت بارتلت برابر ۳۹۱۳/۵۱۰ ($P < ۰/۰۰۱$) بود که نشان از کفایت نمونه‌گیری سؤالات و ماتریس همبستگی پرسشنامه داشت.

به منظور تعیین پایایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید که ضریب پایایی برای عاطفه‌ی مثبت و عاطفه‌ی منفی به ترتیب برابر ۰/۸۷ و ۰/۸۱ به دست آمد.

جدول ۳: تحلیل عوامل عاطفه‌ی مثبت و عاطفه‌ی منفی

گویه‌ها	عاطفه‌ی مثبت	عاطفه‌ی منفی
۱	۰/۵۹	
۵	۰/۶۵	
۹	۰/۶۸	
۱۲	۰/۶۱	
۱۴	۰/۵۹	
۱۶	۰/۷۱	
۱۷	۰/۵۸	
۱۹	۰/۷۳	
۲		۰/۶۸
۶		۰/۶۹
۷		۰/۷۴

عاطفه ی منفی	عاطفه ی مثبت	گویه ها
۰/۶۷		۸
۰/۵۴		۱۱
۰/۶۹		۱۳
۰/۷۰		۱۵
۰/۷۹		۱۸
۰/۷۵		۲۰
۳/۳۹	۵/۴۲	مقدار ارزش ویژه
۱۶/۹۷	۲۷/۰۸	درصد واریانس
۴۴/۰۵		واریانس کل

مقیاس رضایت از زندگی^۱: این مقیاس توسط دینر، امونس، لارسن و گریفین در سال ۱۹۸۵ به منظور سنجش مؤلفه‌ی شناختی شادی، که رضایت از زندگی را شامل می‌گردد، ساخته شد. مقیاس رضایت از زندگی یک مقیاس ۵ ماده‌ای است که از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم نمره‌گذاری می‌شود. نتایج مطالعات پاوت و همکارانش (۱۹۹۱) نشان داد که مقیاس رضایت از زندگی دارای مزایای متعددی است: اول اینکه، مختصر و مفید است، دوم اینکه، اعتبار پیش‌بین بالاتری نسبت به سایر مقیاس‌های رضایت از زندگی دارد، سوم اینکه، قابلیت کاربرد برای تمامی گروه‌های سنی را داراست و چهارم اینکه باعث صرفه جویی در زمان و هزینه می‌گردد. به منظور تعیین روایی پرسشنامه از تحلیل عوامل به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس استفاده شد، ملاک استخراج عوامل، شیب منحنی اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک بود که بر اساس این ملاک‌ها ۱ عامل استخراج گردید. در جدول ۴ نتایج تحلیل عاملی این پرسشنامه آورده شده است. مقدار ضریب **KMO** برابر ۰/۸۳ و ضریب کرویت بارتلت برابر ۱۰۹۲/۳۴۷ ($P < ۰/۰۰۱$) بود که نشان از کفایت نمونه‌گیری سؤالات و کفایت ماتریس همبستگی

^۱ - Satisfaction With Life Scale (SWLS)

پرسشنامه داشت.

برای تعیین پایایی مقیاس نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید که ضریب پایایی برابر ۰/۸۲ به دست آمد.

جدول ۴: تحلیل عاملی رضایت از زندگی

بار عاملی	گویه
۰/۷۸	۱
۰/۸۵	۲
۰/۸۴	۳
۰/۷۶	۴
۰/۵۸	۵
۲/۹۶	مقدار ارزش ویژه
۵۹/۲۳	درصد واریانس

یافته‌های پژوهش

به منظور بررسی تأثیر احتمالی متغیر جنسیت بر سبک‌های هویت، عواطف مثبت و منفی و رضایت از زندگی، از آزمون t گروه‌های مستقل استفاده شد. همچنین برای بررسی همبستگی بین متغیرهای پژوهش، ماتریس همبستگی صفر مرتبه محاسبه گردید. فرضیه‌های پژوهش نیز با استفاده از رگرسیون چندگانه به شیوه‌ی همزمان مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج آزمون t در زمینه‌ی سبک‌های هویت نشان داد که در دو بعد هویت اطلاعاتی و هنجاری و در زمینه‌ی شادی، تنها در بعد رضایت از زندگی، بین دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که در همه‌ی متغیرها میانگین نمرات دختران بیشتر از پسران بود. در جدول ۵ نتایج مربوط به این آزمون آورده شده است.

جدول ۵: مقایسه‌ی دانشجویان دختر و پسر بر اساس میانگین نمرات در متغیرهای پژوهش

Sig.	t	پسران		دختران		متغیر	
		SD	M	SD	M		
۰/۰۵	۲/۱۳	۳/۷۸	۲۹/۵۶	۳/۶۶	۳۰/۳۰	اطلاعاتی	سبک‌های هویت
۰/۰۰۱	۴/۲۴	۳/۹۴	۲۳/۷۵	۳/۶۵	۲۵/۲۶	هنجاری	
n.s	-۱/۵۰	۳/۹۶	۱۷/۱۷	۳/۸۸	۱۶/۶۲	گسیخته-اجتنابی	
n.s	-۰/۹۹	۴/۵۹	۲۷/۳۱	۵/۰۴	۲۶/۸۷	عاطفه‌ی مثبت	مؤلفه‌های شادی
n.s	۱/۰۹	۷/۱۱	۲۱/۲۳	۷/۱۰	۲۱/۹۶	عاطفه‌ی منفی	
۰/۰۰۱	۳/۳۹	۳/۶۷	۱۴/۱۴	۳/۹۹	۱۵/۳۳	رضایت از زندگی	

در جدول ۶ ماتریس همبستگی صفر مرتبه‌ی متغیرهای پژوهش جهت تأیید مفروضه‌های اولیه برای انجام رگرسیون چندگانه آورده شده است.

جدول ۶: ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

۶	۵	۴	۳	۲	۱	متغیر	
					۱	۱- اطلاعاتی	سبک‌های هویت
				۱	۰/۲۰**	۲- هنجاری	
			۱	۰/۰۲	-۰/۱۲**	۳- گسیخته-اجتنابی	
		۱	-۰/۰۵	۰/۱۸**	۰/۲۵**	۴- عاطفه‌ی مثبت	مؤلفه‌های شادی
	۱	-۰/۱۹**	-۰/۰۵	-۰/۱۶**	۰/۱۴**	۵- عاطفه‌ی منفی	
۱	-۰/۳۷**	۰/۳۴**	۰/۰۹*	۰/۳۴**	۰/۰۹*	۶- رضایت از زندگی	

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$

همانگونه که یافته‌های ماتریس همبستگی نشان می‌دهد، بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک، در اکثر موارد ضرایب همبستگی معنی‌دار است و همبستگی میان متغیرهای پیش‌بین نیز پایین است که نشان از مستقل بودن آن‌ها دارد.

به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از روش رگرسیون چندگانه استفاده شد. به این صورت که در هر معادله، سبک‌های هویت به عنوان متغیر پیش‌بین و یکی از مؤلفه‌های شادی، به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد. جداول ۷ و ۸ نتایج این معادلات را به تفکیک بعد هیجانی و شناختی شادی نشان می‌دهند.

جدول ۷: میزان پیش‌بینی مؤلفه‌ی عاطفی شادی بر اساس ابعاد هویت

متغیر وابسته: عاطفی منفی						متغیر وابسته: عاطفی مثبت						متغیر پیش‌بین	
Sig.	t	β	B	R ²	R	Sig.	t	β	B	R ²	R		
۰/۰۰۱	۳/۸۱	۰/۱۷	۰/۳۴	۰/۰۵	۰/۳۳	۰/۰۰۱	۴/۹۶	۰/۲۲	۰/۳۰	۰/۰۸	۰/۳۹	اطلاعاتی	سبک‌های هویت
۰/۰۰۱	۴/۱۵	-۰/۱۹	-۰/۳۵			۰/۰۰۳	۳/۰۲	۰/۱۳	۰/۱۷			هنجاری	
n.s	۰/۳۲	-۰/۰۱	-۰/۰۵			n.s	۰/۸۳	-۰/۰۴	-۰/۰۵			گسیخته-اجتنابی	

جدول ۸: میزان پیش‌بینی مؤلفه‌ی شناختی شادی بر اساس ابعاد هویت

متغیر وابسته: رضایت از زندگی						متغیر پیش‌بین	
Sig.	t	β	B	R ²	R		
n.s	۰/۵۴	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۱۳	۰/۳۶	اطلاعاتی	سبک‌های هویت
۰/۰۰۱	۸/۰۱	۰/۳۴	۰/۳۵			هنجاری	
۰/۰۳	۲/۱۳	۰/۰۹	۰/۰۹			گسیخته-اجتنابی	

همانگونه که نتایج جداول نشان می‌دهند، برای عاطفه‌ی مثبت، هویت اطلاعاتی دارای بالاترین قدرت پیش‌بینی است و هویت هنجاری نیز به گونه‌ی مثبت، این مؤلفه را پیش‌بینی می‌کند. در رابطه با عاطفه‌ی منفی، هویت اطلاعاتی به گونه‌ی مثبت و هویت هنجاری به گونه‌ی

منفی پیش‌بینی‌کننده می‌باشند و رضایت از زندگی با قدرت پیش‌بینی بالا به صورت مثبت، توسط هویت هنجاری و با ضریب بتای ۰/۰۹ توسط سبک گسیخته- اجتنابی پیش‌بینی گردیده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش رابطه میان سبک‌های مختلف هویت با مؤلفه‌های شادی مورد بررسی قرار گرفت. در مجموع، یافته‌های حاصل از ضرایب همبستگی و معادلات رگرسیون حکایت از آن داشت که بین این دو سازه ارتباط معنادار وجود دارد و هر یک از مؤلفه‌های شادی، توسط سبک خاصی از هویت پیش‌بینی می‌شود. در ادامه این روابط با تفصیل بیشتر مورد کنکاش قرار گرفته‌اند.

در خصوص بررسی فرضیه‌ی اول پژوهش، یافته‌ها تا حدی ناهمخوان با فرضیه‌ی پژوهش بود. نخست اینکه سبک اطلاعاتی، هم عواطف مثبت و هم عواطف منفی را به گونه‌ای مثبت پیش‌بینی نمود، البته مقدار این ضریب برای عواطف مثبت بالاتر از عواطف منفی بوده است. دوم اینکه برخلاف انتظار، این سبک نتوانست رضایت از زندگی را پیش‌بینی نماید. پیش‌بینی مثبت عاطفه‌ی مثبت، توسط سبک اطلاعاتی همخوان با نتایج برخی پژوهش‌های پیشین (برزونسکی و کینی، ۱۹۹۴؛ نارمی و همکاران، ۱۹۹۷؛ فیلیپس و پیتمن، ۲۰۰۷) مبنی بر پیش‌بینی شاخص‌های سازگاری روانی بر مبنای این سبک هویتی می‌باشد. به عبارت دیگر، جستجوگری و میل به استقلال فکری در این سبک هویت، موجبات مقاومت در مواجهه با مشکلات و افزایش قدرت تصمیم‌گیری را فراهم می‌کند و از این طریق عواطف مثبتی نظیر غرور، علاقه‌مندی، لذت و اثرگذاری را در فرد پدید می‌آورد. اما در خصوص پیش‌بینی مثبت عواطف منفی توسط این سبک هویت، باید گفت که ظاهراً تردیدهای منتج از مکاشفه‌ها و کنکاش‌ها، در عین حال منجر به عواطف منفی نظیر ترس و اضطراب نیز می‌شود. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که در فرهنگ ایرانی، جستجوگری و اکتشاف و برخورداری از قدرت پردازش ذهنی بالاتر،

فشارهای هیجانی منفی برای فرد به دنبال داشته باشد. عدم ارتباط معنی‌دار بین این سبک هویتی و رضایت از زندگی نیز مؤید این احتمال است. نتایج تحقیقات انجام شده در برخی کشورهای جمع‌گرا نظیر ایران نیز بیانگر آن بوده است که پیامدهای این سبک هویت، هماهنگ با کشورهای غربی فردگرا نمی‌باشد (برزونسکی، ۱۹۹۳b؛ برزونسکی و همکاران، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳؛ نارمی و همکاران، ۱۹۹۷؛ کرپلمن، پیتمن و لامک، ۱۹۹۷؛ اریجیت و کرپلمن، ۲۰۰۹). مارکوس و کیتایاما (۱۹۹۱) نیز در این زمینه ضمن مروری بر پژوهش‌های بین فرهنگی در زمینه‌ی "خود"، به تفاوت در پردازش اطلاعات در فرهنگ‌های فردگرا و جمع‌گرا و پیامدهای آن اشاره نموده‌اند. این محققان بیان داشته‌اند که در پردازش اطلاعات مربوط به خود، در فرهنگ‌های جمع‌گرا، دیگران و هنجارهای گروهی نقش کلیدی داشته و دنیای درون و بیرون، پیوندی ناگسستنی دارند. این یافته به گونه‌ای کارایی مدل برزونسکی در فرهنگ‌های متفاوت را با چالش مواجه می‌سازد.

در ارتباط با پیش‌بینی مثبت رضایت از زندگی و عاطفه‌ی مثبت توسط سبک هنجاری و پیش‌بینی منفی آن برای عاطفه‌ی منفی، نکته‌ی حائز اهمیت قدرت بالای این سبک برای رضایت از زندگی است. آنچه عجیب می‌نماید، آن است که رضایت از زندگی، عنصر شناختی شادکامی محسوب می‌شود و بنابراین می‌بایست سبک اطلاعاتی از قدرت پیش‌بینی بالایی برای این عنصر برخوردار باشد؛ اما ظاهراً در فرهنگ ایرانی هم‌نواهی با هنجار و تعهد به دیگران، به عنوان شیوه‌ی پردازش خود، آنچنان پررنگ است که نقش تعیین‌کننده‌ی اصلی را در رضایت فرد از زندگی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر در بین دانشجویان، تصمیم‌گیری از طریق هم‌نواهی با رهنمودها و تجربیات افراد مهم (نظیر هم‌کلاسی‌ها، والدین و اساتید) نوعی امنیت خاطر در مواجهه با موقعیت‌های چالش‌انگیز به وجود می‌آورد و موجبات جلب حمایت از جانب آن‌ها را فراهم می‌سازد. با توجه به اینکه جلب حمایت، از مؤلفه‌های مهم رضایت از زندگی است این ارتباط قابل توجیه می‌باشد. همچنین از آنجا که دریافت حمایت، از جمله نیازهای اساسی بشر است، پاسخگویی به این نیاز، احساس شادمانی را در فرد ایجاد می‌کند؛ زیرا ارضاء هر نیاز اساسی

نقش مهمی در افزایش عواطف مثبت و کاهش عواطف منفی در فرد دارد. در خصوص عدم پیش‌بینی رضایت از زندگی توسط سبک هویت اطلاعاتی، نتایج برخی پژوهش‌ها (ترانپل و کمپیل، ۱۹۹۰؛ نارمی و همکاران، ۱۹۹۷؛ ریان و دسی، ۲۰۰۰؛ پسمور، فوگارتی، بورک و باکر-ایوانس، ۲۰۰۵؛ لویکس و همکاران، ۲۰۰۷) حکایت از آن دارند که این سبک هویت، در تعامل و واسطه‌گری متغیرهای دیگر نظیر منابع انگیزشی (از قبیل خودمختاری^۱) و شناختی (از قبیل خوداندیشی^۲)، پیامدهای سازگارانه به دنبال دارد و در غیر این صورت، لزوماً چنین پیامدهایی را به دنبال نخواهد داشت.

یکی از نتایج قابل بحث در یافته‌های حاضر آن بود که هیچ یک از مؤلفه‌های شادی، توسط سبک گسیخته-اجتنابی به صورت منفی (و مثبت) پیش‌بینی نشدند (فرضیه‌ی دوم پژوهش)؛ بجز در مورد رضایت از زندگی که این سبک هویت به صورت خیلی ضعیف پیش‌بینی‌کننده‌ی مثبت بوده است. اما به دلیل آنکه مطابق نظر کوهن (۱۹۸۸) ضرایب استاندارد رگرسیون کمتر از ۰/۱۰ توان آماری ندارند (حتی اگر معنی‌دار باشند) این پیش‌بینی قابل طرح نیست. یافته‌های مربوط به این سبک هویت از دو زاویه قابل تحلیل می‌باشد: نخست اینکه عملکرد این سبک هویتی لزوماً عکس سبک اطلاعاتی نیست که این یافته تأییدی بر مدل برزونسکی (۱۹۹۱) است. دوم اینکه لزوماً پیامدهای ناسازگارانه ندارد، که این مسأله در تضاد با مدل مذکور می‌باشد.

در ادامه یادآوری این مسأله ضروری است که یکی از دلایل به‌کارگیری شاخص متفاوت شادکامی؛ یعنی عاطفه‌ی مثبت و منفی به عنوان شاخص هیجانی و رضایت از زندگی به عنوان شاخص شناختی، از آن جهت بود که اولاً تمایز عاطفه‌ی مثبت از منفی مشخص شود و ثانیاً تمایز بعد شناختی از بعد هیجانی معلوم گردد. با توجه به نتایج حاضر، از آنجا که پیش‌بینی-کننده‌های ابعاد هیجانی یکسان و متفاوت از بعد شناختی بود (به پیش‌بینی مثبت سبک گسیخته-اجتنابی برای رضایت از زندگی توجه شود) فرضیه جدا بودن عاطفه‌ی مثبت از عاطفه‌ی منفی،

¹ - Autonomy

² - Self- reflection

که در برخی تحقیقات مورد تأیید قرار گرفته بود (واتسون، کلارک و تلگن، ۱۹۸۵؛ دیویدسن، ۱۹۹۵؛ لویز و اسنایدر، ۲۰۰۲)، تأیید نشد؛ ولی فرضیه‌ی تفکیک بعد شناختی از بعد هیجانی تأیید گردید.

همچنین نتایج آزمون t در خصوص سبک‌های هویت، حکایت از آن داشت که در سبک اطلاعاتی و هنجاری میان دختران و پسران تفاوت معناداری وجود دارد؛ به طوری که میانگین نمرات دختران در این دو سبک بالاتر از پسران می‌باشد؛ این نتایج با نتایج تحقیق برزونسکی (۱۹۹۳)، آدامز، مونرو، دورتی، پترسون و ادواردز (۲۰۰۱) ناهمسو می‌باشد. چرا که در این تحقیقات تفاوت معناداری میان دختران و پسران در هیچیک از سبک‌های هویت مشاهده نشده است. برزونسکی و کاک (۲۰۰۰) نیز تفاوت جنسیتی را تنها در سبک سردرگم - اجتنابی گزارش کرده اند. به نظر می‌رسد که در فرهنگ ما، دختران در بعد اکتشاف (سبک هویت اطلاعاتی) و بعد تعهد (سبک هویت هنجاری) از پسران پیشگام‌ترند، که نماد این امر را می‌توان در امتحانات کنکور مشاهده کرد. طبق آمارهای به دست آمده، بیش از ۶۰ درصد از کسانی که وارد دانشگاه می‌شوند را دختران و کمتر از ۴۰ درصد از ورودی‌های دانشگاه را پسران تشکیل می‌دهند. شاید تغییر و تحول نقش‌های اجتماعی زنان و توجه آن‌ها به هویت شغلی‌شان در عصر کنونی و خصوصاً در فرهنگ ایرانی را بتوان عامل این امر دانست که دختران گوی سبقت را ربوده و از سبک پردازش اطلاعاتی و هنجاری بیشتری استفاده کنند. علاوه بر این، در توجیه بعد تعهد (سبک هنجاری) در زنان، اریکسون (۱۹۶۸) نیز معتقد است که این امر به دلیل وضعیت تأثیری می‌باشد. میلر (۱۹۸۶) نیز در این خصوص به دو عامل اشاره می‌کند، عامل اول مربوط به تفاوت همیشگی زنان در نوع ارتباطات اجتماعی از قبیل سلطه‌پذیر بودن، وابسته بودن و منفعل بودن است و عامل دوم مربوط به ارتباطات خود بوده که نقش اصلی در ساختار "خود" داشته و باعث می‌شود که زنان در نگهداری و حفظ روابط خود، احساس مسؤلیت بیشتری داشته باشند. نتایج آزمون t در خصوص شادکامی در دختران و پسران نیز نشان می‌دهد که این تفاوت، تنها در مؤلفه‌ی شناختی شادی (رضایت از زندگی) معنادار است به طوری که میانگین نمرات

دختران در این مؤلفه بالاتر از پسران می‌باشد. این نتایج، با نتایج تحقیق لارنس و لیانگ (۱۹۸۸) ناهمسو می‌باشد؛ چراکه در این تحقیق، تفاوت معناداری میان دختران و پسران در رضایت از زندگی مشاهده نشده است. در توجیه این یافته می‌توان گفت، در جامعه و فرهنگ ایران دختران بیشتر از پسران به استانداردها و هنجارهای موجود توجه نشان داده، بر طبق آن‌ها عمل می‌کنند و برای ارزیابی شرایط زندگی‌شان نیز از همین استانداردها بهره می‌گیرند. بنابراین از آنجا که این‌گونه هنجارها سهل‌الوصول بوده و فرد می‌تواند با کوششی نه چندان زیاد به آن‌ها دست یابد، لذا بین زندگی واقعی و ایده آل خود، شکافی نمی‌بیند و در کل از زندگی خویش رضایت دارد. در نتیجه و با عنایت به این موضوع، رضایت از زندگی دختران در فرهنگ ما بیشتر از پسران است.

در پایان به متصدیان امر تعلیم و تربیت پیشنهاد می‌گردد، با توجه به اینکه وضعیت هویت افراد بر شادمانی آن‌ها تأثیرگذار است، به نوجوانان کمک شود تا بتوانند به یک وضعیت هویت موفق دست یابند و از شیوه‌های پردازش اطلاعات مربوط به هویت برای بنیان نهادن و حفظ هویت خویش به صورت مؤثر استفاده نمایند.

منابع

- ۱- جوکار، بهرام. (۱۳۸۶). بررسی رابطه‌ی هدف‌گرایی و شادی. مجله‌ی روان‌شناسی دانشگاه تبریز، سال دوم، شماره ۵، ۳۵-۵۳.
- 2- Argyle, M. (2001). *The Psychology of Happiness*. London: Routledge.
- 3- Berkowitz, L. (2000). *Causes and consequences of feelings*. West nyack, NY, USA: Cambridge university press.
- 4- Berzonsky, M. D. (1990). Self- construction over the life-span: A process perspective on identity formation. *Advance in personal construct psychology, 1*, 155-186.
- 5- Berzonsky, M. D. (1992a). Identity style and coping strategies. *Journal of Personality, 60*, 771-778.
- 6- Berzonsky, M. D. (1993b). *A constructivist view of identity*

development: People as postpositivist self-theorists. In J. Kroger (Ed.), *Discussions on ego identity* (pp. 169-203). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.

7- Berzonsky, M. D. (1994). Self-identity: The relationship between process and content. *Journal of Research in Personality, 28*, 453-460.

8- Berzonsky, M. D. (2002). Identity processing styles, self construction, and personal epistemic assumptions: A social- cognitive perspective. *paper presented at the workshop "Social cognition in adolescence: It's Development Significance"*, Groningen.

9- Berzonsky, M. D., & Adams, G. R. (1999). Reevaluating the identity status paradigm: Still useful after 35 years. *Development Review, 19*, 557-590.

10- Berzonsky, M. D., & Kinney, A. (1994). *Identity processing orientation: Need for structure depressive reaction and attributional style*. Unpublished data. State university of New York.

11- Berzonsky, M. D., Kuk, L.S. (2005). Identity style, psychosocial maturity, and academic performance. *Personality and Individual Differences, 39*, 235-247.

12- Berzonsky, M. D., Macek, P., & Nurmi, J. E. (2003). Interrelationship among identity processes, content, and structure: A cross-cultural investigation. *Journal of Adolescent Research, 18*, 112-130.

13- Berzonsky, M. D., Nurmi, J. E., Kinney, A., & Tammi, K. (1999). Identity processing style and cognitive attributional strategies: Similarities and differences across different contexts. *European Journal of Personality, 13*, 105-120.

14- Boyd, Hunt, P. F. Kandell, Jonathan J, Lucas, M. Status, (2003). Relationship between identity processing style and academic success in undergraduate students. *Journal of College Student Development*.

15- Cheng, H., & Furnham, A. (2003). Personality, Self-esteem, and Demographic Predictions of Happiness and Depression. *Personality and Individual Differences, 34*, 921-942.

16- Cohen, J. (1988). *Statistical power analysis for the behavioral sciences* (2nd ed.). Hillsdale, NJ: Erlbaum.

17- Diener, E. (1984). Subjective well-being: The Science of Happiness and a Proposal for a national index. *American Psychology, 55*, 34-43.

- 18- Diener, E. (2000). Subjective well-being: The science of happiness and a proposal for a national index. *American Psychology*, 55, 34-43.
- 19- Diener, E., Emmons, R. A., Larsen, R. J., & Griffin, S. (1985). The Satisfaction with Life Scale. *Journal of Personality Assessment*, 49, 71-75.
- 20- Diener, E. M., Suh E. M., Lucas, R. E. & Smith, H. L. (1999). Subjective well-being: Three decades of progress. *Psychological Bulletin*, 125, 276-302.
- 21- Eryigit, S., & Kerpelman, J. (2009). Using the Identity Processing Style Q-Sort to examine identity styles of Turkish young adults. *Journal of Adolescence*, 32, 1137-1158.
- 22- Kerpelman, J. L., Pittman, J. F., & Lamke, L. K. (1997). Toward a microprocess perspective on adolescent identity development: An identity control theory approach. *Journal of Adolescent Research*, 12, 325-346.
- 23- Lopez, S. J. & Snyder, C.R. (2002). *Handbook of positive psychology*. Oxford university press.
- 24- Luyckx, K., Soenens, B., Berzonsky, M.D., Smits, I., Goossens, L., & Vansteenkiste, M. (2007). Information-oriented identity processing, identity consolidation, and well-being: The moderating role of autonomy, self-reflection, and self-rumination. *Journal of Personality and Individual Differences*, 43, 1099-1111.
- 25- Marcia, J. E. (1966). Development and validation of ego-identity status. *Journal of Personality and Social Psychology*, 3, 551-558.
- 26- Myers, D., & Diener, E. (1995). Who is Happy? *Psychological Science*. 6, 10-19.
- 27- Nurmi, J. E., Berzonsky, M. D., Tammi, K., & Kinney, A. (1997). Identity processing orientation, cognitive and behavioral strategies and well-being. *International Journal of Behavioral Development*, 21, 555-570.
- 28- Passmore, N. L., Fogarty, G. J., Bourke, C. J., & Baker-Evans, S. F. (2005). Parental bonding and identity style as correlates of self-esteem among adult adoptees and nonadoptees. *Family Relations*, 54, 523-534.
- 29- Phillips, T.M., & Pittman, J.F. (2007). Adolescent psychological well-being by identity style. *Journal of Adolescence*, 30, 1021-1034.
- 30- Povot, W., Diener, E., Colvin, C.R., Sandvik, E. (1991). Further

- validation of the satisfaction with life scale. *Journal of Personality Assessment*, 54, 144-161.
- 31- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. *American Psychologist*, 55, 68-78.
- 32- Schwartz, S. J., Mullis, R. L., Waterman, A. Dunham, R. M. (2000). Ego identity status, identity style, and personal expressiveness: An empirical investigation of three convergent constructs. *Journal of Adolescent Research*, 15(4), 504-521.
- 33- Seligman, M. E. P. (2002). Positive psychology, positive prevention, and positive therapy. In C.R. Snyder & S. J. Lopez (Eds.), *Handbook of positive psychology*. New York: Oxford.
- 34- Sheldon, K. M., & Lyubomirsky S. (2004). Achieving Sustainable New Happiness: Prospects, Practice and Prescriptions. In P. A., Linley, & S. Joseph. *Positive Psychology in Practice*. John Wiley. Hoboken, New Jersey.
- 35- Soenens, B., Berzonsky, M. D., Vansteenkiste, M. Beyers, W. & Goossens, L. (2005). Identity styles and causality orientations: In search of the motivational underpinnings of the identity exploration process. *European Journal of Personality*, 19, 427-442.
- 36- Trapnell, P. D., & Campbell, J. D. (1999). Private self-consciousness and the Five-Factor model of personality: Distinguishing self-rumination from self-reflection. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76, 284-304.
- 37- Vleioras, G., & Bosma, H.A. (2005). Are identity styles important for psychological well-being?. *Journal of Adolescenc*, 28, 397-409.
- 38- Watson, D., Clark, L. & Tellegan, A. (1985). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: the PANAS scale. *Journal of personality and social psychology*, 54, 1063-1070.
- 39- White, J.M., Wampler, R.S., Winn, K.L. (1998). The identity Style Inventory: A revision with sixth-grade readind level (ISI-6G). *Journal of Adolescent Research*, 13(2), 233-245.